

بررسی آراء مفسران اهل سنت و نوسلفیه درباره مفهوم حکم در آیه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

حمید ایماندار*
محمدعلی رضایی کرمانی**

چکیده

تفسیر عموم مفسران فریقین از مفهوم «حکم به غیر ما أنزل الله» در آیه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» با تبیین سلفیه تکفیری چه در حوزه تحدید مصادیق و چه در تنقیح مناط حکم شرعی تمایزهای گسترده‌ای دارد. اغلب مفسران عامه با تقييد مفهوم «حکم به غیر ما أنزل الله» کفر را به مفهوم فقهی آن حمل نموده‌اند. باید تصریح نمود غالب مفسران اهل سنت با نظر داشت به روایت‌های پرشمار تفسیری ذیل آیه؛ اعم از آراء صحابه و روایات اسباب‌نزول، از ارائه تفاسیر واجد رویکرد تکفیری اجتناب نموده‌اند، اما نوسلفیان با کنار نهادن تفاسیر سه‌گانه و مقبول اهل سنت در تفسیر مفهوم حکم به غیر ما أنزل الله، تأکید خاص بر برخی مصادیق مفهوم حکم، تطبیق مبانی کلامی مشابه تفکر خوارج و اکتفاء به برخی آراء أعظم سلفیه معتقد به تفسیری رادیکال از این مفهوم شده‌اند که البته ریشه‌ای در آراء و منابع تفسیری اهل سنت ندارد.

واژگان کلیدی

آیه ۴۴ مائده، تفسیر کلامی، حکم به غیر ما أنزل الله، نوسلفیه.

hamidimandar@yahoo.com
rezai@um.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۵

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).
**. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۱

طرح مسئله

تبیین مفهوم «حکم بغیر ما أنزل الله» که ذیل آیه شریفه ۴۴ سوره مائده مطرح می‌شود از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مفاهیم مورد نزاع تکفیریون با نحل‌های فکری اسلامی است. عنایت به میراث تفسیری فریقین و ارائه تفاسیر معقول و متناسب با اسلام رحمانی ذیل چنین آیاتی می‌تواند به‌عنوان بخش مهمی از پروژه خنثی‌سازی مانیفست فکری تکفیریون مطرح نظر قرار بگیرد. پژوهش حاضر بر آن است تفاسیر ارائه‌شده از سوی مفسران اهل سنت ذیل این مفهوم قرآنی را مورد بررسی قرار دهد. ارائه تفسیر مفسران سنی از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که نوسلفی‌ها به‌عنوان بخشی از جهان اهل سنت بر آند با استناد به تفاسیر اهل سنت منش تکفیری خود را موجه جلوه دهند. لذا مقاله در گام اول بر آن است که قاطبه مفسران اهل سنت چه تبیینی از این مفهوم ارائه نموده‌اند و در گام دوم به این سؤال پاسخ دهد که آیا می‌توان به تفسیر اِفراط‌گرایانه‌ای که از سوی برخی گروه‌های تندرو و نوسلفی‌ها ارائه می‌شود، معتقد شد و آن را برآمده از تفسیر قاطبه اهل سنت دانست؟ به‌عبارتی آیا جهت‌گیری کلی مفسران اهل سنت فصل مشترکی با تفاسیر برخی گروه‌های تندرو دارد؟

آراء مفسران اهل سنت ذیل آیه ۴۴ سوره مائده و مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله

مفسران اهل سنت نظرات مختلفی در خصوص این آیه شریفه بیان نموده‌اند که جهت تطبیق آراء ایشان با نوسلفی‌ها بررسی آنها ضرورت دارد.

الف) عمومیت مفاد آیه

تعدادی از مفسران اهل سنت (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۳۰۶؛ سمرقندی، بی‌تا: ۴ / ۲۶۶) در برخی از احتمالات خود در تفسیر آیه شریفه قائل به عام بودن «من موصوله» در عبارت «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» هستند. با استقصاء آراء مفسران اهل سنت می‌توان ادعا نمود این رأی تفسیری از سه طریق برای این گروه از مفسران حاصل شده است:

بیشتر مفسران اهل سنت بر اساس روایات تفسیری و سیاق آیه شریفه بر این رأی هستند که حکم به کفر حاکم بغیر ما انزل الله تنها مختص اهل کتاب و قوم یهود است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۳۰۸) این رأی در بین مفسران شیعی چندان مقبول نیست، هرچند مفسرانی چون شیخ طوسی و طبرسی با استناد به روایات تفسیری عامه این احتمال را در شمار تفاسیر نه چندان مورد اعتنا از آیه شریفه آورده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۰۵)

تعداد بسیار معدودی از مفسران اهل سنت نیز (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۱۴؛ جادالحق، ۱۴۱۴: ۲۶) لفظ «من» در آیه شریفه را از قبیل اسم موصوله جنسیه دانسته و هر کس که به هیچ‌یک از احکام اسلامی عمل ننماید را مشمول حکم کفر دانسته و از این طریق عمومیت لفظ «من» را در آیه شریفه نپذیرفته‌اند.

ثعالبی (۱۴۱۸: ۲ / ۳۸۶) نیز در بیانی منحصر به فرد و عجیب که آن را به جماعت عظیمی از اهل علم نسبت داده، ترتب حکم کفر را برای همه افراد جزء امراء و حکام امت اسلامی ثابت دانسته و از این طریق عمومیت مفاد آیه را نفی می‌نماید.

ب) توسعه مفهومی و مصادیق واژه حکم

قاطبه مفسران اهل سنت واژه حکم را به مفهوم عام آن معنا نموده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۱۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴ / ۱۴۶، رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۶۸) اما همچون مفسران شیعه عموماً از مصادیق این مفهوم (جز امر قضاء که از سیاق و ظواهر آیات کاملاً قابل برداشت است) سخنی به‌میان نیاورده‌اند. همان‌گونه که در سطور قبل بیان شد امر تشریح قوانین مدنی و تطبیق شریعت و حتی اِفتاء نیز می‌تواند جزء مصادیق مفهوم حکم قرار گیرد؛ چراکه همه اینها به‌نوعی تصرف در حقوق مادی و معنوی محکومین محسوب می‌گردد. به دیدگاه نگارندگان بیشتر مفسران فریقین بنا به عدم ایجاب گفتمان عصری حاکم بر زمانه خود از این مصادیق سخنی نگفته و بالطبع نفی یا اثبات این امر را مسکوت گذاشته‌اند اما مهم‌ترین مسئله تنقیح مناط حکم شرعی حکم بغیر ما انزل الله در کلام ایشان است و إلا به‌نظر نمی‌رسد نزاعی در تطبیق بسیاری از مصادیق بر مفهوم حکم وجود داشته باشد. البته بیان شد که در مسئله تطبیق مصادیق بر مفهوم مستنبط از حکم در آیه شریفه باید اِمعان نظر کافی را مبدول داشت؛ به‌عنوان نمونه حاکمیت سیاسی را نمی‌توان به‌عنوان مصادیقی از مفهوم حکم در نظر گرفت؛ چراکه

حکم به مفهوم مورد اشاره در آیه شریفه؛ یعنی تصرف در حقوق مادی و معنوی محکومین تنها با برخی جنبه‌های از یک حاکمیت سیاسی مثل امور قضایی و تقنین و تنفیذ قوانین همپوشانی دارد. خوارج در تطبیق مصداق ناصحیح خود با مساوی گرفتن مفهوم حکم با حاکمیت سیاسی، شأنیت حاکم را در تنفیذ احکام و مصدر مشروعیت وی را خدشه‌پذیر معرفی نمودند. در نهایت باید تصریح نمود چالش‌برانگیزترین مسئله که در پی تعدد و تحدید مصداق حکم بغیر ما انزل الله خصوصاً در قرن اخیر قابل بررسی است، تأکیدی است که باید بر تنقیح مناط حکم شرعی کفر در موضوع شرعی حکم بغیر ما انزل الله صورت گیرد.

ج) اختصاص مفهوم حکم به مسئله تشریح قوانین و تطبیق شریعت

امروزه این نوع تفسیر از مفهوم حکم به نوسلفیان معاصر (به‌عنوان بخشی از جامعه اهل سنت) منتسب شده است که در ادامه به تفصیل از آن بحث می‌شود.

د) مفسران اهل سنت و تبیین مفهوم کفر ذیل آیه ۴۴ سوره مائده

قاطبه مفسران اهل سنت تفسیری از مفهوم کفر در آیه شریفه ارائه داده‌اند که کاملاً متأثر از روایات تفسیری ایشان است.

۱. تفسیر مفهوم کفر به معنای لغوی

تفسیر کفر به مفهوم لغوی آن بر اساس عنایت به برخی اقوال صحابه (به‌عنوان روایات تفسیری قابل احتجاج برای اهل سنت) صورت می‌گیرد. اینک برخی از این روایات تفسیری را که در آنها کفر به معنای لغوی و غیر فقهی تفسیر شده، نقل می‌گردد:

قال ابن طاووس: و لیس کمن یکفر بالله و ملائکته و کتبه و رسله، و قال الثوري، عن ابن جریج، عن عطاء أنه قال: کفر دون کفر، و ظلم دون ظلم، و فسق دون فسق، رواه ابن جریر، و قال وکیع، عن سعید المکی، عن طاووس «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» قال: لیس بکفر ینقل عن الملة. و قال ابن أبي حاتم: حدثنا محمد بن عبدالله بن يزيد المقرئ، حدثنا سفيان بن عيينة، عن هشام بن حجير، عن طاووس، عن ابن عباس في قوله «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» قال: لیس بالكفر الذي تذهبون إليه. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۰۹)

۲. تفسیر مفهوم کفر به معنای شرعی

به باور نگارندگان، تفسیر مفهوم کفر به مفهوم شرعی آن به چهار صورت از سوی مفسران اهل سنت انجام گرفته است که اغلب آن حاکی از عنایت به روایات تفسیری عامه است.

گروه یکم مفسرانی هستند که با عنایت به روایات تفسیری مشتمل بر بیان اسباب نزول، مفاد آیه شریفه را منصرف و منحصر به کفار (همچون یهود و نصارا) معرفی می‌نمایند و به همین جهت لفظ کافرون در آیه شریفه به معنای شرعی آن تعیین می‌یابد. روایات سبب نزول منقول از ابن عباس و برخی دیگر از صحابه از این قبیل است که به آنها اشاره می‌گردد:

۱. قال الإمام أحمد: حدثنا إبراهيم بن العباس، حدثنا عبدالرحمن بن أبي الزناد عن أبيه، عن عبدالله بن عبدالله، عن ابن عباس، قال: إن الله أنزل: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ... فَأُولَئِكَ هُمُ الْقَائِمُونَ». قال: قال ابن عباس: أنزلها الله في الطائفتين من اليهود. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۰۶)
۲. وقوله تعالى: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» قال البراء بن عازب و حذيفة بن اليمان و ابن عباس و أبو مجلز و أبو رجاء العطاردي و عكرمة و عبيد الله بن عبد الله و الحسن البصري و غيره: نزلت في أهل الكتاب و قال عبدالرزاق عن سفيان الثوري، عن منصور عن إبراهيم، قال نزلت هذه الآيات في بني إسرائيل. (همان: ۱۰۸)

گروه دوم روایات تفسیری اهل سنت با تقيید حکم بغیر ما انزل الله به‌عناوین جحود و استهانت، کفر را به مفهوم شرعی و فقهی آن حمل می‌کند. روایت ذیل از ابن قبیل است:

قال السدي «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» يقول: و من لم يحكم بما أنزلت فتركه عمداً أو جارو

هو يعلم. فهو من الكافرين. و قال علي بن أبي طلحة عن ابن عباس قوله «وَمَنْ لَمْ يَخُكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» قال: من جحد ما أنزل الله فقد كفر ومن أقر به ولم يحكم به فهو ظالم فاسق. (همان: ۱۰۸)

گروه سوم از مفسران اهل سنت که تعداد بسیار معدودی را تشکیل می‌دهند، لفظ «ما» را در آیه جنسیه دانسته و بر این اساس معتقدند آیه شریفه در صدد بیان این معناست که کفار به هیچ‌یک از احکام الهی حکم نمی‌نمایند و از این رو لفظ کافر بر آنها إطلاق شده است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۱۴؛ جادالحق، ۱۴۱۴: ۲۶)

ثعالی نیز به‌عنوان نماینده گروه چهارم کفر شرعی را تنها در مورد محکومین (و نه حکام امت اسلامی) جاری می‌داند. اما این قول غیر از اینکه مستند به روایات تفسیری اهل سنت نیست رأیی شاذ در تفسیر آیه به‌شمار می‌رود. (ثعالی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۸۶)

باید تصریح نمود که قاطبه مفسران اهل سنت در تفسیر دو مفهوم اساسی آیه شریفه؛ یعنی حکم و کفر به روایات تفسیری موجود در کتب عامه عنایت داشته و آراء ایشان کاملاً از مفاد این روایات متأثر بوده است. درحالی که عنایت مفسران شیعی به روایات تفسیری معتبر وارده در کتب شیعه قابل قبول نیست و شاید بتوان گفت رأی مشهور مفسران شیعه در تفسیر این آیه شریفه از برخی روایات عامه (مثل قول ابن عباس در انحصار مفاد آیه در مورد جاحدین و یا انحصار آیه در مورد اهل کتاب) متأثر بوده است.

نوسلفیان و تفسیری انحصاری از مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله

الف) نوسلفیان و تحدید مصادیق آیه شریفه

تفسیر مفهوم حکم به تطبیق شریعت و معنا نمودن کفر به مفهوم شرعی آن توسط نوسلفیان به‌عنوان بخشی از منتسبان به جامعه اهل سنت اسباب تکفیر حکام و بعضاً محکومان جوامع اسلامی را فراهم آورده است. البته اگر بخواهیم به‌نحوی مو شکافانه از رأی نوسلفیانی چون سید قطب در مورد تفسیر مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله سخن بگوییم باید گفت ایشان با تأثر از مقتضیات عصری و شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر کشور مصر تنها بر مسئله تطبیق و تشریح قوانین به‌عنوان مصادیق از مفهوم حکم تأکید نموده‌اند، نه اینکه بخواهند حکم را تنها به این مصداق منحصر نمایند از سویی این مسئله که سید قطب به‌عنوان سردمدار نوسلفیان، حکم را در این آیات به مفهوم حکومت معنا نموده نیز از کلام وی قابل برداشت نیست و به واقع وی نیز تنها بر مصداقیت امر تطبیق شریعت به‌عنوان یکی از لوازم حاکمیت سیاسی ذیل مفهوم حکم در آیه شریفه تأکید نموده است.

سید قطب در بخشی از بیان خود ذیل تفسیر آیات سوره مائده دیدگاه خود را درباره مصادیق مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله این چنین بیان نموده است: خدا مقررات و قوانینی را برای مردمان به‌موجب الوهیت و خداوندگاری خود بر ایشان و به‌موجب عبودیت و بندگی انسان برای او، وضع فرموده است. از ایشان پیمان گرفته است که چنین مقررات و قوانینی را مراعات دارند و براساس آنها زندگی کنند. تنها باید چنین مقررات و قوانینی بر این کره زمین حکومت کند و فرمان راند. بر مردمان واجب است که داوری را تنها به پیش چنین مقررات و قوانینی بپردازند و فقط از آنها قضاوت طلبند. بر انبیا واجب بوده است که چنین مقررات و قوانینی آسمانی را نپایند و مراعات دارند و بدانها عمل نمایند و بر همه حاکمان و فرماندهانی که بعد از ایشان زمام امور را به‌دست گرفته‌اند، واجب بوده و هست که آنان هم مقررات و قوانین یزدان را مراعات نمایند و به آنها عمل کنند.

سید قطب غیر از اینکه از مصداقیت امر قضاء و تشریح احکام در مفهوم حکم سخن گفته بر مصداق تطبیق شریعت به‌عنوان یکی از لوازم حاکمیت اسلامی زمامداران نیز تأکید خاص نموده است.

در این میان محققانی چون محمد عماره در پی این بوده‌اند که با انحصار معنای حکم به امر قضاء تأکید نوسلفیانی چون مودودی بر امر تطبیق شریعت را مورد خدشه قرار داده و تطبیق شریعت را مساوی با طلب حاکمیت دینی از سوی مدافعان اسلام سیاسی بدانند (پهنساوی، ۱۴۱۱: ۱۸۹) درحالی که مودودی در کتاب *تدوین الدستور الاسلامی* به صراحت بر عدم منافات اسلام با مردم‌سالاری تأکید نموده و نوعی حکومت دموکراسی مقید به تطبیق و تشریح قوانین اسلامی را ارائه می‌دهد. (مودودی، ۱۹۸۱: ۲۵)

باید گفت نزاع مفسران فریقین با تفسیر نوسلفیان کبروی است و نه صغروی؛ به عبارتی ما در مصادیق مفهوم حکم تا حدود زیادی با ایشان توافق داریم، به این معنا که مفهوم مستفاد از حکم در این آیات حمل مصادیقی چون تطبیق و تشریح قوانین را می‌پذیرد اما مسئله اصلی در چگونگی تنقیح مناط حکم کفر بر مصادیق حکم بغیر ما آنزل الله است که باید از طریق استناد به آراء مفسران و سیاق آیات و روایات مورد استناد اهل سنت به‌عنوان منبع مورد انکاء نوسلفیان مورد توجه قرار گیرد.

ب) نوسلفیان و تنقیح مناط حکم شرعی در آیه شریفه

همان‌گونه که در سطور قبل روشن شد دیدگاه قاطبه مفسران فریقین به‌گونه‌ای است که برداشت حکم تکفیر حکام و محکومین جوامع اسلامی را بر نمی‌تابد و تنها در نوعی تفسیر ارائه‌شده از آیه شریفه حکم ارتداد افرادی را بیان می‌کند که قضاوت بغیر ما آنزل الله را حلال دانسته و نوعی جحد و انکار ضروریات دینی را اظهار نمایند اما همین حکم ارتداد مستحل یک حکم شرعی و مستند به مبانی کلامی و مورد اجماع فریقین بوده و صرفاً از تفسیر این آیه استظهار نمی‌گردد. بنابراین تمامی آراء مشهور و معتمد مفسران فریقین به هیچ‌روی صبغه تکفیری - آن هم به گستره پر دامنه مورد ادعای نوسلفیه - را ارائه نمی‌نماید.

تفسیر مورد تأکید نوسلفیان بر مصادیقی خاص (و غالباً صحیح) از مفهوم حکم تأکید نموده و در ادامه با معنا نمودن واژه کفر به مفهوم فقهی آن زمینه را برای تکفیر سران جوامع اسلامی که احکام اسلامی را پیاده نمی‌نمایند، فراهم می‌آورد و البته دامنه تکفیر به این حوزه محدود نشده و برخی از ایشان هرگونه همکاری با چنین حاکمانی را در قالب‌های مختلف مثل استخدام در دستگاه‌های اجرایی منتسب به آنها را نیز جز و موجبات تکفیر معرفی نموده‌اند. (ر.ک: بهنساوی، ۱۴۱۱: ۳۷۹؛ جادالحق، ۱۴۱۴: ۴۸؛ سربه، بی‌تا: ۵۳)

حال باید دید مصادیق مفهوم حکم اعم از امر قضاء و تشریح و تطبیق قوانین چگونه باید بر مفاد و حکم آیه شریفه حمل شوند. اساس لغزشگاه نوسلفیان در این‌باره چشم‌پوشی کامل از دو تفسیر مشهور آیه شریفه و در ادامه تبیین ناصحیح از دیگر نظریه مشهور اهل سنت است.

به عبارتی با مطرح شدن امر تطبیق شریعت به‌عنوان مصداق آیه شریفه سه مسیر پیش روی ماست که هر سه آنها به یک اندازه می‌توانند، گره‌گشا باشد؛ یکی اینکه با حمل کفر بر معنای لغوی آن، کسانی که امر تشریح قوانین اسلامی و تطبیق شریعت را بدون جحد و استحلال صورت می‌دهند به کفر عملی متصف نماییم، روایات تفسیری معتبر و متعدد اهل سنت که کفر را حائز مراتب مختلف می‌دانند، مستند ما در ارائه این تفسیر مقبول از آیه شریفه است؛ اما براساس تفسیر دوم که آن نیز کاملاً مستند به منابع اهل سنت است می‌توان آیه شریفه را مختص اهل کتاب و قوم یهود دانست. نوسلفیان دو تفسیر مورد اشاره را به هیچ‌عنوان نمی‌پذیرند؛ اما در راهکار سوم کفر بر معنای فقهی آن حمل شده اما تشریح قوانین غیر اسلامی متضمن عدم اعتقاد به لزوم حکم بما آنزل الله (و به عبارتی انکار یکی از ضروریات دین) باشد که در این صورت نیز تحقق عنوان کفر ثابت خواهد بود. اما نوسلفیان با تعافل نسبت به دو تفسیر اول از آیه شریفه بر تفسیر سوم تأکید می‌نمایند، با این تفاوت که تقیید آیه شریفه را به‌عنوان جحد بر نمی‌تابند و هر کس که احکام اسلامی را تنفیذ نموده یا به تشریح قوانین غیر اسلامی بپردازد را تکفیر می‌نمایند. لذا کنار گذاشتن روایات، آراء تفسیری و مستدللات کلامی اهل سنت در تفسیر آیه شریفه، شاخصه اصلی دیدگاه نوسلفیان در این‌باره است.

ج) بیانات ابن‌کثیر و تأثیر آن بر دیدگاه نوسلفیه در تفسیر آیه شریفه

به دیدگاه نگارندگان، فارغ از تحلیل ریشه‌های سیاسی و اجتماعی تفسیر مورد تأکید نوسلفیان که نوشتار دیگری می‌طلبد، می‌توان تفسیر ابن‌کثیر دمشقی به‌عنوان یکی از اعظام مفسران سلفیه از مفهوم حکم بغیر ما آنزل الله را یکی از مستندات نوسلفیان در ارائه تفسیر خاص آنها دانست که به کرات در تألیفات مختلف ایشان مورد استناد قرار گرفته است.

نکته مهم اینکه ابن‌کثیر در تفسیر معنای حکم و کفر ذیل آیه ۴۴ سوره مائده چند دیدگاه کاملاً هم‌سو با مفسران و روایات تفسیری اهل سنت را مطرح نموده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۰۶) بر این اساس وی بر این رأی مایل است که آیه شریفه را مختص اهل کتاب بداند و یا اینکه براساس روایت تفسیری ابن‌عباس کفر را به مفهوم لغوی آن حمل نماید (همان)

وی همچنین در بخشی از تفسیر این آیه معتقد است علت توبیح یهود و وصف آنها به عنوان کفر مخالفت عامدانه و از روی عناد و جحد ایشان با احکام تورات بوده است. ابن کثیر پس از ذکر روایات متعدد در اسباب نزول آیه شریفه می‌نویسد:

وهذا أيضا مما ويخت به اليهود و قرعوا عليه ... لهذا قال هناك «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»
لأنهم جحدوا حكم الله قصداً منهم و عناداً وعمداً. (همان: ۱۰۹)

این بیان ابن کثیر به این معنا است که یهود از روی عناد و عمد تشریعی نو را در مقابل حکم تورات ایجاد نموده و این امر سبب کافر خواندن ایشان بوده است. بنابراین تمامی آراء تفسیری مورد تأکید ابن کثیر به هیچ عنوان مدعای نوسلفیان در تکفیر حکام و محکومین در جوامعی که به تعبیر ایشان مجری احکام شریعت نیستند را تأیید نمی‌کند. ضمن اینکه ابن کثیر از مصداق مورد تأکید نوسلفیان از مفهوم حکم؛ یعنی تشریح و تطبیق شریعت نیز سخنی نگفته است.

حال باید دید آراء تفسیری ابن کثیر ذیل آیه ۴۴ سوره مائده با بیان دیگر وی که مورد استناد نوسلفیان است، چه ارتباطی داشته و چگونه قابل توجیه و تحلیل است.

اما بیان مورد استناد نوسلفیه از تفسیر ابن کثیر ذیل آیه ۵۰ سوره مائده و عبارت قرآنی «أَفْخُكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ» شکل گرفته است و بر این اساس معتقدند صرف عدم تطبیق شریعت اسلام بدون جحد و انکار مستلزم تکفیر است. ابن کثیر ذیل آیه مذکور می‌نویسد:

ينكر تعالى علي من خرج عن حكم الله المحكم المشتمل علي كل خير، الناهي عن كل شر و عدل إلي ما سواه من الآراء والأهواء والاصطلاحات التي وضعها الرجال بلا مستند من شريعة الله، كما كان أهل الجاهلية يحكمون به من الضلالات والجهالات مما يضعونها بأرائهم وأهوائهم، و كما يحكم به التتار من السياسات الملكية المأخوذة عن ملكهم جنكيزخان الذي وضع لهم لباسق وهو عبارة عن كتاب مجموع من أحكام قد اقتبسها من شرائع شتي: من اليهودية والنصرانية والملة الإسلامية وغيرها، وفيها كثير من الأحكام أخذها من مجرد نظره و هواه. فصارت في بينه شرعا متبعا يقدمونه علي الحكم بكتاب الله و سنة رسول الله صلى الله عليه و سلم، فمن فعل ذلك منهم فهو كافر يجب قتاله حتي يرجع إلي حكم الله و رسوله، فلا يحكم سواه في قليل و لا كثير. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۹)

یکی از محققان اهل سنت (عبری، ۲۰۰۳: ۱۶۴) با ظرافت خاصی بر عبارت «فصارت في بينه شرعا متبعا يقدمونه علي الحكم بكتاب الله و سنة رسول الله صلى الله عليه و سلم» تأکید نموده و معتقد است مقدم داشتن قانون یاسق بر قوانین اسلامی توسط تاتار و معرفی آن به عنوان یک دین و تشریح علت تکفیر آنها از سوی ابن کثیر بوده است؛ به این معنا که ایشان به اینکه قانون آنها بر شریعت اسلام برتری دارد و یک دین لازم الإلتباع محسوب می‌شود تأکید داشته و قوانینی را در مقابل حکم خدا تشریح نموده بودند.

بیان عبری در تفسیر کلام ابن کثیر مقبول به نظر می‌رسد ضمن اینکه برخلاف دیدگاه نوسلفیان در مورد رأی ابن کثیر، این برداشت با آراء تفسیری ابن کثیر ذیل آیه ۴۴ سوره مائده نیز توافق تام دارد.

۱. تأثیر ابن کثیر از ابن تیمیه در مسئله حکم بغیر ما أنزل الله

نکته‌ای که در تحلیل بیان ابن کثیر باید مورد توجه قرار داد، این است که وی در این مقام نیز تأثر و پیروی شدید خود را از استادش ابن تیمیه به نمایش می‌گذارد؛ چراکه با تفحص در آراء ابن تیمیه در می‌یابیم مسئله تکفیر تاتار اولین بار توسط وی مطرح شده است. از این رو لازم است بیان ابن تیمیه در این باره، در کنار آراء ابن کثیر تفهیم شود.

۲. ابن تیمیه و مسئله حکم بغیر ما أنزل الله

ابن تیمیه به عنوان یکی از بنیانگذاران مانیفست فکری سلفیه، تفسیری از آیه ۴۴ سوره مائده ارائه می‌نماید که همچون بیان ابن کثیر با مدعای نوسلفیان موافقت ندارد. ابن تیمیه حکم را به قضاء معنا نموده و مفاد آیه را مختص به قوم یهود می‌داند. ضمن اینکه وی ذیل این آیه شریفه به هیچ وجه از مسئله تکفیر مسلمین به دلیل عدم تطبیق احکام شرعی سخن نمی‌گوید. (ابن تیمیه، ۱۴۳۲: ۴۷۸)

اما اساس مناقشه در جایی دیگر ریشه دارد. این تیمیه در پاسخ به استفتایی در مورد قوم تاتار که به بلاد مسلمین تجاوز کرده بودند از عدم تطبیق برخی از احکام شریعت توسط ایشان و اجرای قانون یاسق که برگرفته از قوانین چنگیز خان مغول بوده سخن به میان می‌آورد اما نکته اینجاست که این امر علت تامه تکفیر تاتار توسط این تیمیه نیست؛ چراکه وی خود در جنگ با تاتار حضور داشته و به عدم التزام ایشان به نماز و اباحه دماء مسلمین توسط آنها شهادت می‌دهد. این تیمیه قوم تاتار را این‌گونه معرفی می‌نماید: اینان معتقدند پیامبر ﷺ به دین یهود و نصارا رضایت داده و چنگیز خان را با پیامبر ﷺ در امر رسالت شریک دانسته و او را همچون نصارا ابن‌الله می‌خوانند. (همو، بی‌تا: ۲۸ / ۵۲۱) در واقع این تیمیه عدم اجرای احکام اسلامی توسط ایشان را نتیجه عدم اعتقاد آنها به اسلام دانسته و تکفیر ایشان توسط این تیمیه نیز ریشه در فساد و محاربه ایشان با مسلمین و یرتداد ایشان از دین اسلام دارد نه اینکه صرف عدم تطبیق شریعت را به‌عنوان علت تامه تکفیر آنها معرفی نموده باشد.

این تیمیه در فتاوی خود نیز با استناد به آیه ۴۴ سوره مائده حکم نمودن به احکام الهی و همچنین تحلیل امور حرام را تنها به شرط استحلال، موجب تکفیر می‌داند و می‌نویسد:

والإنسان متى حلَّ الحرام المجمع عليه أو حرم الحرام المجمع عليه أو بدل الشرع المجمع عليه كان كافراً مرتدّاً باتفاق الفقهاء، وفي مثل هذا نزل قوله علي أحد القولين: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛ أي: المستحل للحكم بغير ما أنزل الله.

روشن است که این تیمیه کفر شرعی را مقید به عنوان استحلال که فعلی قلبی و لسانی است، می‌داند. (همان: ۳ / ۲۶۷) بنابراین کلام موجز این کثیر ذیل عبارت قرآنی نیز با إرجاع به بیانات این تیمیه در مورد علت تکفیر قوم تاتار قابل تفسیر است. هرچند بیان نمودیم مجموع آراء این کثیر در مسئله حکم بغير ما أنزل الله نیز به‌تنهایی با مدعای نوسلفیان تضاد دارد؛ چراکه گفتیم وی در تفسیر خود تکفیر حاکم بغير ما أنزل الله را تنها به شرط جحود و إنکار جایز می‌داند.

روشن شد که این تیمیه و این کثیر در بیانات تفسیری خود حکم بغير ما أنزل الله را به‌صراحت به‌عنوان جحود (این کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۰۹) و استحلال (این تیمیه، بی‌تا: ۳ / ۲۶۷) مقید نموده‌اند و می‌دانیم که هر دو عنوان مذکور به لحاظ استعمال لغوی مشتمل بر إنکار قلبی و اعتقادی می‌باشند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۱۰۶ و ۱۱ / ۱۶۷) حال اگر این إنکار به‌صورت لسانی صورت پذیرد تکفیر معین محقق خواهد بود و در غیر این صورت نمی‌توان به مجرد حکم بغير ما أنزل الله قاعده تکفیر را جاری نمود. هضیبی در رساله پر أرج خود *دعاة ولا نضاة* در مورد استعمال شرعی (و نه لغوی) دو اصطلاح مذکور نیز ابراز نظر نموده و می‌نویسد:

جحود دو صورت دارد، صورت یکم جحود قلبی بدون إقرار زبانی و صورت دوم جحود لسانی بدون تصدیق قلبی است اما تنها در جحود لسانی تکفیر محقق خواهد بود؛ چراکه دست یافتن به ما فی الضمیر انسان‌ها و اثبات جحود قلبی امکان ندارد. (هضیبی، بی‌تا: ۵۸)

وی در جای دیگر معتقد است: استحلال و تحریم به مجرد عقیده و بدون در نظر گرفتن عمل صورت می‌گیرد لذا هر کس معتقد باشد شراب حلال است، مستحل خواهد بود ولو قطره‌ای از آن را نوشیده باشد. (همان: ۱۴۰)

بنابراین استعمال لغوی و شرعی عناوین جحود و استحلال نشان می‌دهد نیازی به تقیید آنها به قیودی چون استحلال عملی و یا لسانی نیست؛ چراکه در استعمال مطلق هر دو عنوان، مفهوم إنکار قلبی و لسانی (و نه عملی) وجود دارد. در نهایت عدم تقیید عناوین استحلال و جحود به قید لسانی و یا عملی در کلام این تیمیه و این کثیر سبب شده برخی نوسلفیان به تأویل کلام ایشان زده و آن را مؤیدی بر مدعای خود تلقی نمایند، به‌عنوان نمونه مسعری برداشت ملازمت استحلال با اعتقاد قلبی از کلام این تیمیه (المسعری، ۲۰۰۲: ۹۳) و ابن کثیر (همو، ۲۰۰۴: ۲۰۹) را إنکار نموده و مجرد فعل مکفر بدون بیان اعتقاد را از موجبات تکفیر دانسته است.

مسعری در این‌باره معتقد است: مجرد تشریح غیر الهی منازعه در ربوبیت خدا بوده و مجرد عمل نمودن به چنین امری بدون منظور داشتن احوال قلبیه موجب تکفیر خواهد بود. (همان)

اما بیان شد که ألفاظ جحود استحلال و تحریم در معنای لغوی و شرعی‌شان مشتمل بر فعل قلبی و لسانی هستند و

صرف تطبیق و تشریح قوانین غیر الهی مبرر حکم تکفیر نخواهد بود. بنابراین نمی‌توان به ابن تیمیه و ابن کثیر در مورد عدم تقیید این عناوین به قید لسانی بودن خرده گرفت.

به هر روی به نظر می‌رسد نوسلفیان نمی‌توانند بیانات ابن تیمیه و ابن کثیر در مسئله حکم بغیر ما أنزل الله را به‌عنوان مصدری برای قاعده خطیر تکفیر بپذیرند؛ چراکه کلام این دو تن با رویکرد قاطبه اهل سنت در این باره توافق و قرابت بیشتری دارد.

در نهایت باید تصریح نمود صراحت ظواهر آیات، آراء تفسیری قاطبه اهل سنت در تبیین مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله و حتی بیان اعظم سلفیه همچون ابن تیمیه و ابن کثیر نمی‌تواند مؤید نظریه نوسلفیه در تکفیر حکام و محکومین جامعه اسلامی باشد.

نتیجه

مسئله حکم بغیر ما أنزل الله به‌عنوان یکی از مفاهیم اساسی در حوزه تکفیر معین مطرح می‌شود. مقاله حاضر بر آن بود تا ریشه برداشت‌های افراطی برخی منتسبان به فرق اسلامی را از این مفهوم پی‌جویی نماید.

مفسران اهل سنت با خیل روایات تفسیری، اعم از آراء صحابه و تابعین و اسباب نزول آیه شریفه مواجه هستند. اغلب این مفسران با عنایت مقبول به این روایات به آرای مشابه در تفسیر مفهوم آیه دست یافته‌اند که فاقد توسعه دامنه مفهوم تکفیر است؛ چراکه إطلاق کفر به اهل کتاب و یا ارتداد جاحدین احکام الهی امری مقبول در فقه فریقین است گو اینکه روایات قابل توجه موجود در منابع عامه نیز مفهوم کفر در این آیه را با عبارت‌هایی چون «کفر دون کفر» به غیر معنای فقهی آن حمل نموده است. انحصار مفاد آیه در مورد اهل کتاب نیز بر ارائه تفسیری غیر افراطی از سوی مفسران اهل سنت مؤثر بوده است.

اما نوسلفیانی چون سید قطب و عبدالسلام فرج با ارائه تفسیری انحصاری که تا قبل از آنها ریشه‌ای در میراث تفسیری اهل سنت نداشته است، کوشیده‌اند تا مستندی قرآنی را برای تکفیر حکام و محکومین مسلمان دست و پا کنند و از همین رو برخلاف قاطبه اهل سنت حکم را به امر حکومت و تطبیق شریعت تفسیر نموده و با کنارزدن روایات معتبر تفسیری ذیل آیه شریفه، زمینه را برای تکفیر جوامع اسلامی فراهم نموده‌اند. نزاع اصلی عموم مسلمین با نوسلفیان در تحدید مصادیق مفهوم حکم در آیه شریفه نیست، هرچند برخی نوسلفیان معاصر مصادیقی چون ارتکاب کبائر و تساوی تام حکم با حاکمیت سیاسی را بر گرفته از تفسیر خوارج مطرح نموده و به مفهوم مورد اشاره سیاق آیات که همان تفسیر حکم به‌معنای تصرف در حقوق محکومین؛ اعم از قضاء و تشریح باشد، توجه نموده‌اند، اما در تنقیح مناط حکم در آیه شریفه نیز نوسلفی‌ها تفاسیر سه‌گانه و مقبول مفسران اهل سنت را نپذیرفته‌اند و در تفسیر مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله به برخی مبانی کلامی متأثر از تفکر خوارج (همچون تعریف ایمان و کفر و حکم تارک ارکان خمسه و مصر بر محرّمات)، مستندات تاریخی مثل تأویلات مرتبط با ارتداد مانعین زکات و برخی برداشت‌های غلط از آراء تفسیری ابن تیمیه و ابن کثیر اکتفاء نموده‌اند. از این رو باید تصریح نمود تفسیر گروه‌های به‌اصطلاح جهادی عصر امروز از مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله با تفسیر قاطبه مفسران بزرگ فریقین (حتی ابن تیمیه سلفی) ارتباطی نداشته و تنها به دستمایه‌ای برای اهداف غیر مشروع آنها بدل شده است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۳۲ ق، تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه، الرياض، دار ابن الجوزی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بی تا، مجموع الفتاوی، تحقیق عبدالرحمن بن محمد العاصمی، مکتبه ابن تیمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیة.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، ج ۳.
- ألبانی، ناصرالدین، ۱۹۹۲ م، حکم تارک الصلاة، ریاض، دار الجلالین.
- بهنساوی، سالم، ۱۴۱۱ ق، شبهات حول الفکر الاسلامی، مصر، دارالوفاء.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جادالحق، جاد الحق علی، ۱۴۱۴ ق، نقض الفریضة الغائبه، القاهرة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۳.
- سربیه، صالح، بی تا، رساله الايمان، فی ضمن وثائق تنظیمات الغضب الاسلامی لأحمد رفعت، موقع إخوان المسلمین.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی تا، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره، دار الشروق، ج ۱۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عنبری، خالد، ۲۰۰۳ م، الحکم بغير ما أنزل الله و أصول التکفیر، القاهرة، دار المنهاج.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیة.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- مسعری، محمد، ۲۰۰۲ م، الحاکمیة و سیادة الشرع، لندن، لجنة الدفاع عن الحقوق الشرعیة.
- مسعری، محمد، ۲۰۰۴ م، کتاب التوحید، لندن، تنظیم التجدید الاسلامی، ج ۸.
- مودودی، ابوالأعلى، ۱۹۸۱ م، تدوین الدستور الاسلامی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- هضیبی، حسن، بی تا، دعاه و لا قضاها، موقع مصر اولاً.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی